

## نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن

یوسفعلی اباذری

استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران

### چکیده

عصر متمدن کنونی برای عدم اعمال خشونت بر دیگری، محدودیت‌ها و به یک معنا خشونت‌های بسیاری را در قالب آداب و قواعد رفتاری بر بدن تحمیل می‌کند. به نظر نوربرت الیاس، در عصر جدید، بشر دائماً خود را کنترل می‌کند و تحت انضباط قرار می‌دهد. بر اساس این چارچوب تئوریک، خشونت در فوتبال را می‌توان به مثابه نوعی محل زندگی جسمانی در نظر گرفت. محلی برای تجلی و ظهور رفتارها و خشونت‌هایی که بطور معمول مجاز شمرده نمی‌شوند.

واژگان کلیدی: فرایند متمدن شدن، انضباط، خشونت توتالیتر، نوربرت الیاس.

## مقدمه

الیاس در کتاب فرآیند متمدن شدن با دید وسیع تاریخی این سؤال را مطرح می‌کند که منظور از تمدن چیست؟ چرا بشر متمدن فعلی معتقد است که بشر قبلی دست به خشونت می‌زد، ادب نداشت، خشن بود، بی‌رحم بود و به هم‌نوع خود آزار می‌رساند؟ در حال حاضر ما شاهدیم که خشونت ورزیدن مورد شماتت قرار می‌گیرد و مهربانی و ملاحظت کردن و رعایت آداب معاشرت مورد تأکید قرار می‌گیرد و تا حدودی هم رعایت می‌شود. الیاس کار خود را از قرون وسطی شروع می‌کند و تا عصر حاضر ادامه می‌دهد. وی معتقد است که در دوران قدیم، پدیده شرم و دستپاچگی و انزجار به معنای کنونی وجود نداشت، چرا که در قدیم زن‌ها خیلی راحت در میان مردم به بچه‌های خود شیر می‌دادند یا در رودخانه شنا می‌کردند یا حتی در قرون وسطی فاصله بین خانه و حمام‌های عمومی را برهنه طی می‌کردند. در زمان حاضر بعضی از این‌گونه رفتارها (مانند شیردادن) را در میان روستائیان می‌توان مشاهده کرد، اما با اینحال اگر افراد چنین رفتارهایی را در زمان حاضر انجام دهند دچار شرم و دستپاچگی می‌شوند. در زمان حاضر، افراد فقط در جاهای خاصی حق دارند برهنه ظاهر شوند در حالی که در قدیم این کار خیلی راحت صورت می‌گرفت. بنابراین از نظر الیاس، جوامع هر قدر متمدن‌تر می‌شوند قیود بیشتری بر رفتارهای افراد اعمال می‌کنند.

مهمترین نکته در بحث الیاس که به خشونت در فوتبال ربط پیدا می‌کند، این است که این قیود بر تن و بدن هم اعمال می‌شوند در واقع بشر در عصر جدید یاد می‌گیرد که جسم خود را تربیت کند و تحت انضباط خاصی در بیاورد. انضباط تن به معنای اعمال خشونت بر تن خود و عدم اعمال خشونت بر دیگری است. در قدیم افراد خیلی راحت می‌توانستند در صورت عصبانیت یا هم دعوا کنند اما بشر در عصر جدید یاد می‌گیرد که خود را کنترل کند و دست به خشونت نزند و در واقع بدن را تحت انضباط خاصی در بیاورد. از نظر الیاس پدیده دستپاچگی، در عصر جدید در میان مردم بسیار بیشتر از عصر قدیم دیده می‌شود.

پدیده انزجار نیز در عصر جدید بسیار بیشتر از عصر قدیم دیده می‌شود. مثلاً اگر کسی سوپ را هورت بکشد، اطرافیان دچار انزجار می‌شوند در حالی که در قدیم اینطور نبود و افراد خیلی آزادانه غذا می‌خوردند. الیاس می‌گوید که استفاده دستمال در قرن ۱۶ متداول شد. تا قبل از قرن ۱۶، مردم برای پاک کردن دهان در هنگام غذا خوردن از آستین لباس خود استفاده

می‌کردند. یعنی این انضباطی که اکنون (در جوامع متمدن کنونی) رعایت می‌شود در گذشته به هیچ وجه نبود. در واقع در جوامع قدیمی، تن مردم تحت قیود نبود؛ رها و آزاد بود و مردم کمتر دچار شرم و حیا می‌شدند.

به نظر الیاس هر قدر بشر متمدن‌تر می‌شود، از خشونت ظاهری بیشتر فاصله می‌گیرد. وی مثالهای متعددی می‌زند، مثلاً در مورد غذا خوردن؛ در گذشته گوسفند را درسته می‌پختند و سر میز غذا می‌آوردند بطوریکه شکل گوسفند کاملاً حفظ می‌شد. ولی در عصر جدید سعی می‌شود همین گوشت آنقدر له شود که شکل اصلی خود را از دست بدهد، چرا که شکل درسته گوسفند، سر میز غذا مردم مدرن را دچار دستپاچگی و شرم می‌کند، مانند این است که آنها دارند موجود زنده‌ای را می‌خورند، لذا سعی می‌شود گوشت از شکل طبیعی خود خارج گردد، مگر در مناسک خاص؛ مثلاً خوردن بوقلمون در کریسمس.

الیاس در بخش آخر کتاب خود بیان می‌دارد که دولت در شکل حاضر تا حد بسیار زیادی دولت کنترل‌کننده است. دولتی است که می‌خواهد جسم و روح را تحت کنترل خود در آورد و نظام‌مند کند.

نوربرت الیاس در کار خود به میزان بسیار زیادی تحت تأثیر اندیشه‌های فروید و مارکس قرار دارد. وی ستایشگر تمدن و فرهنگ جدید نیست، این تمدن و فرهنگ اگر چه برای بشر چیزهایی را به همراه آورده، اما خودانگیختگی و شادابی بشر را از وی گرفته و او را تحت قیود و انضباط درآورده است. لذا جریان متمدن شدن از نظر او جریانی دو لبه است، از یکسو چیزهایی به بشر می‌دهد و از سوی دیگر چیزهایی را از وی می‌گیرد.

نوربرت الیاس و همکار او اریک دایننگ در مورد تحلیل ورزش نیز از همین نظریه استفاده می‌کنند. ورزش در واقع به نوعی جبران آن خشونت‌های فیزیکی است که در قدیم مجاز شمرده می‌شد و هم اکنون مجاز شمرده نمی‌شود. لذا ورزش به شکل روش‌مند و فعلی‌اش از اوایل قرن ۱۹ شروع می‌شود، چرا که در همین زمان است که زندگی بیرونی و درونی آنقدر کنترل شده و به نظم در آمده است که ضرورت دارد که جاهای دیگری برای تخلیه خشونت به رسمیت شناخته شود. نکته خیلی جالب در حرفهای الیاس، مقایسه‌ای است که وی میان تیم‌های ورزشی و پارلمان انگلیس (جنگ و یگ‌ها و توری‌ها در قرن ۱۹) به عمل می‌آورد. به نظر وی هر وقت جنگ در پارلمان بالا می‌گرفت جنگ در کلوب‌های ورزشی پایین می‌آمد و بالعکس هر وقت جنگ بین کلوب‌های ورزشی بالا می‌گرفت جنگ در پارلمان پایین می‌آمد. نظر الیاس به نحوی از آنجا که در مورد جامعه ایرانی نیز صدق می‌کند.

جامعه شناسی لباس را جامعه شناسی فیگوراتیو<sup>۱</sup> نیز خوانده‌اند. از نظر وی افراد مدام در حالت تعامل قرار دارند و در عین حال که چیزهایی را قصد می‌کنند اما در محیطی غیر قصد شده قرار دارند (زیرا که این محیطها از مجموعه قواعدی پیروی می‌کنند). فی‌المثل در فوتبال ، افراد ضمن اینکه با تیم مقابل در مبارزه هستند با خودشان هم مبارزه یا به عبارت رایج تر رقابت می‌کنند. این رقابت فردی و گروهی که در جریان مستمر حمله و دفاع و ساکن کردن و تحرک بخشیدن انجام می‌گیرد، سیالیتی زیبا به فوتبال می‌بخشد. نوربرت الیاس بر آن است که سیالیتی که در جامعه شناسی فیگوراتیو وی وجود دارد به مقدار بسیار زیادی از فوتبال گرفته شده‌است. با این توضیحات موجز اکنون می‌توان به سراغ خشونت در فوتبال ایران رفت .

به نظر من در مورد میزان خشونت فوتبال در ایران تا حدود زیادی اغراق شده است و تا اندازه‌ای مسائل ایجاد شده در مورد خشونت در فوتبال ساخته و پرداخته رادیو و تلویزیون و اساتید دانشگاه و روزنامه هاست و خود این قضیه فی‌نفسه قضیه چندانی مهمی نیست. خشونت‌هایی که در فوتبال ایران صورت گرفته در مقایسه با خشونت‌هایی که در فوتبال جهان صورت می‌گیرد، چندان قابل اعتنا نیستند .

به طور کلی در همه جا، زیانهای ناشی از خشونت در مسابقات فوتبال - که گاهی اوقات فی‌المثل منجر به از رده خارج شدن چندین اتوبوس می‌شوند - در مقایسه با تصمیمهای غیر عقلانی - اقتصادی متخصصان که منجر به زیانهای میلیارد دلاری می‌شود بسیار ناچیز است. در حالی که این کارها به مردمی "عاصی و لات و آشوبگر و اوباش" نسبت داده می‌شود اما آن تصمیمهای غیرعقلانی اقتصادی به عنوان اینکه "اشتباهی" صورت گرفته توجیه می‌شود، در صورتی که مقایسه این دو عمل می‌تواند تفاوت میان زیانهای اقتصادی را که از این کارها ناشی می‌شوند، نمایان سازد.

برداشت ایرانیها از فوتبال به مقدار بسیار زیادی اقتدارگرایانه است. مربی اغلب به عنوان خداوندگار تیم توصیف می‌شود. کسی که با اندیشه‌های والا ، تیم خود را هدایت می‌کند و دست تیم حریف را می‌خواند و می‌بایست به نتایج از پیش تعیین شده‌ای برسد. برخی از مفسران گاهی اوقات فوتبال را با علم اشتباه می‌گیرند و بازی فوتبال را نبرد اندیشه‌ها می‌خوانند. آنها فراموش می‌کنند که فوتبال بازی است و هر بازی به مقدار زیادی به بخت و تصادف بستگی دارد و جذابیت بازی هم ناشی از همین امر است، اگر مربیان مثل سرپرستان کارخانه

باشند و همه چیز را از قبل محاسبه کرده باشند، بازی فوتبال حتی ارزش یک ثانیه نگاه کردن را نخواهد داشت. همین گروه مفسران و گزارشگران از "علم فوتبال" صحبت می‌کنند. در علم اگر شما اقدامات الف را انجام دهید حتماً به نتیجه ب خواهید رسید (اگر آهن را گرم کنید منبسط می‌شود) اما کی چنین چیزی در فوتبال صدق می‌کند. مربی با بشر کار می‌کند نه با ربات و آدم آهنی، در ثانی اگر فوتبال علم باشد، مسابقه فوتبال نیز به نوعی عملیات علمی تبدیل خواهد شد که لاجرم نباید هیچگونه جذابیتهای داشته باشد. البته این امر به معنای آن نیست که در آماده سازی تیم فوتبال نباید از متخصصان آگاه استفاده کرد. منتهی استفاده از آنان به معنای آن نیست که خود مسابقه، عملیاتی علمی است. دو تیم بزرگ را در نظر بگیرید که همه کارهای لازم را انجام داده باشند، دست آخر یکی می‌برد یکی می‌بازد. تصادف، بخت و مهمتر از همه بازی بودن در کسب این نتیجه مهم‌اند و جذابیت فوتبال نیز مثل هر بازی دیگر ناشی از همین امر است. این دید اقتدارگرایانه در مورد تماشاگر هم وجود دارد. تماشاگران به عنوان ناظران کنفرانسهای علمی در نظر گرفته می‌شوند، در حالیکه اینطور نیست، تماشاگران می‌خواهند خود را رها و آزاد به دست گرایشهای تیمی خود بسپارند و خودانگیزخته از تماشای بازی لذت ببرند. گزارشگران تلویزیون نیز که خود این مضحکه علمی را به وجود آورده‌اند، قربانی زیاده‌روی‌های خود شده‌اند. آنها اصطلاحاتی کلیشه‌ای را از بر کرده‌اند و آن را به عنوان علم فوتبال به خورد تماشاچیان می‌دهند، گویی پزشکی هستند که در حال تشریح جسد برای دانشجویان سال اول پزشکی‌اند. مردم از این کلیشه‌ها و فراز و فرود صدای آشنای آنها خسته‌اند به گونه‌ای که می‌توان صدای تلویزیون را خاموش کرد و به درستی حدس زد که گوینده در حال گفتن چیست. خشونت‌ی که در بازی ۹ دی در بین بازیکنان دو تیم استقلال و پیروزی دیده شد چیزی کاملاً عادی بود. فوتبال از نظر نوربرت الیاس محملی برای ابراز خشونت است؛ هم برای تماشاگران هم برای بازیکنان. من گمان می‌کنم که جامعه ما اگر احساس خطر می‌کند و دچار بحران است این بحران از جای دیگری ناشی می‌شود نه از رفتار مردم. بنابراین بهتر است که به مردم برجسبهایی مانند اراذل و اوباش و وندال و... زده نشود. اتفاقی که در ایران می‌افتد در مقایسه با اتفاقی که در غرب رخ می‌دهد بسیار کوچک و ناچیز است.

خشونت‌ی که در جریان بازی و در حواشی آن رخ می‌دهد به صد دلیل و مهمتر از همه به دلیل همه جاگیر بودن تقریبی آن تا حدی قابل قبول است و در صورت گستردگی آن می‌بایست عوامل دیگر را نیز در نظر آورد. اما خشونت‌ی که متخصصان اعم از جامعه‌شناس، روانشناس، مفسر؛ روزنامه‌نگار و خبرنگار برای محکوم کردن مردم و بازیکنان و دادن القاب زشت به آنان به

کار می‌برند، جای تأمل و بازاندیشی دارد. واکنش دو مفسر تلویزیونی برای من بسیار جالب بود. آقای فردوسی‌پور - که دانش وسیعی از فوتبال دارند و برنامه "نود" ایشان حقیقتاً برنامه‌ای انتقادی است و در نوع خود جزو مدرن‌ترین برنامه‌های تلویزیون به حساب می‌آید - جریان گزارش این مسابقه را با این گفته قطع و سانسور کردند: من شرم دارم ملت ایران این وقایع را مشاهده کنند (نقل به معنا). ایشان مردم ایران را نوباوگانی تیتیش مامانی متصور شدند که ممکن است با تماشای این صحنه‌ها دچار بی‌ادبی شوند. ایشان همچنین در برنامه خود ابراز کردند که این بازیگران لیاقت آن را ندارند که مردم حتی عکس ۳×۴ آنها را بخرند، انگار که بکام و مارادونا که مردم جهان کیلو کیلو عکس آنها را می‌خرند معدن ادب و هنرند، فقط استیلی و نوازی از این اوصاف بی‌بهره‌اند. آقای شفیع مفسری که جهان دیده‌ترند و درک حسی قدرتمندی هم از فوتبال و هم از مردم دارند در برنامه خود با لبخندی شیطنت‌آمیز و مهربان گفتند که این قضا یا چندان مهم نیست و جزوی از فوتبال است (نقل به معنا). حق با آقای شفیع است.

مآخذ

- Elias, N. (1995) *The Civilizing Process*. Oxford: Blackwell.
- Elias, N. (1978) *What Is Sociology*. London: Hutchinson.
- Elias, N. and Dunning, E. (1986) *Quest for Excitement: Sport and Leisure in the Civilizing Process*. Oxford: Basil Blackwell.